

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی^۱

سال دوازدهم - شماره سوم - پاییز ۱۳۹۸ - شماره پیاپی ۴۵

معرفی نسخ خطی شرح ملا حامد بیسارانی بر مثنوی معنوی و بررسی محتوایی و سبکی آن

(ص ۲۴۱-۲۶۲)

عبدالستار نقشبندی^۲، قهرمان شیری^۳ (نویسنده مسئول)

تاریخ دریافت مقاله: تابستان ۹۶

تاریخ پذیرش قطعی مقاله: تابستان ۹۶

چکیده

مثنوی معنوی، اثر جاودانه مولانا جلال الدین محمد بلخی، از زمان تصنیف تا کنون همواره مورد توجه و تحقیق و تدقیق عارفان و دانشوران و ادیبان بوده است و چون کتابی دیرپاب است، ناگزیر دانشوران و عارفان و ادیبان، هریک فراخور حال خویش و در حد توان، به شرح غوامض آن پرداخته اند تا راهروان، بیشتر و بهتر، از این خوان گسترده آسمانی بهره ور گردند. یکی از کسانی که به این کار همت گماشته است علامه ملا حامد کاتب بیسارانی، عالم، عارف و شاعر قرن سیزدهم هجری است. ملا حامد شاید تنها کسی است که مثنوی را دو بار شرح کرده است. بیسارانی، فقیه و متکلم بوده و بر علوم اسلامی و آثار عارفان تسلط داشته و افزون بر اینها خود سالها مشغول سلوک بوده و بدین سبب شرح وی حائز اهمیت است. از وی علاوه بر شرح مثنوی آثار ارزشمند دیگری به یادگار مانده. از شرح نخست بیسارانی بر مثنوی تنها یک نسخه موجود است اما از شرح دوم، نسخ متعددی وجود دارد. این مقاله به معرفی بیسارانی و چهار نسخه از شرح دوم او بر مثنوی و بررسی سبکی و محتوایی آن میپردازد.

کلمات کلیدی: ملاحامد کاتب الأسرار بیسارانی، شرح مثنوی معنوی، مولانا جلال الدین، عرفان، طریقت نقشبندی، معرفی نسخ خطی، سبک‌شناسی.

۱ - تمام مجلات علمی پژوهشی کشور از ابتدای سال ۹۸ به دستور وزارت علوم به مجلات علمی تغییر نام داده اند

۲- دانشجوی دکتری زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینای همدان (a.s.naqshbandi@gmail.com)

۳- استاد گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه بوعلی سینای همدان (ghahreman.shiri@gmail.com)

۱- مقدمه

مثنوی معنوی اثر گران‌سنگ و جاودانه مولانا جلال‌الدین محمد بلخی (۶۷۲ - ۶۰۴ ق)، از زمان تصنیف تا کنون همواره مورد توجه و تحقیق و تدقیق عارفان و دانشوران و ادیبان بوده است و چون کتابی دیرپاب است، ناگزیر دانشوران و عارفان و ادیبان، هریک فراخور حال خویش و در حدّ توان، به شرح غوامض آن پرداخته‌اند تا راهروان، بیشتر و بهتر، از این خوان گسترده آسمانی محظوظ و بهره‌ور گردند.

یکی از کسانی که به این کار همت گماشته است، دانشمند و ادیب عارف‌گرد ملا حامد فرزند ملا علی بیسارانی ملقب به «کاتب الأسرار» است. ملا حامد شاید تنها کسی است که مثنوی را دو بار شرح کرده است. از شرح نخست او بر مثنوی تنها یک نسخه موجود است اما از شرح دوم، نسخ متعددی وجود دارد.

این مقاله به معرفی بیسارانی و چهار نسخه از شرح دوم او بر مثنوی و بررسی سبکی و محتوایی آن می‌پردازد.

۲- ضرورت پژوهش

ارزش نسخ خطی و ضرورت احیای آنها برکسی پوشیده نیست، این اهمیت و ضرورت زمانی بیشتر میشود که یک اثر خطی نوشته نویسنده‌ای دانشور و حاوی اطلاعات و دیدگاه‌های نو و راهگشا باشد، شرح مثنوی بیسارانی از این گونه آثار است، ملا حامد عالمی متّلع و ذوفنون و عارف بوده و آثار او، حاوی فواید بسیار است.

شرح بیسارانی بر مثنوی از جهات زیر حائز اهمیت است:

- در این کتاب برخی از ابیات دیرپاب مثنوی که در شروح دیگر، کمتر بدانها پرداخته شده، شرح شده است.

- بیسارانی از عالمان پیرو طریقت نقشبندی بوده و از این رو، دیدگاه او با شارحان دیگر تفاوت دارد و شرح او نیز متفاوت و شامل نکات و اطلاعات نو و مفیدی است.

- بیسارانی فقیه و متکلم بوده و بر علوم تفسیر و حدیث و بلاغت و... احاطه داشته و سالها مشغول سلوک و طی مدارج عرفانی بوده و از این رو از همه شرایط و ابزارهای لازم برای شرح مثنوی برخوردار بوده است.

- ملا حامد علاوه بر احاطه بر آثار مولانا، با آثار و اندیشه‌های عارفان بزرگ دیگر همچون ابن عربی و امام ربّانی آشنایی داشته و در شرح خود، گاه آرای این بزرگان را مورد مذاقه و مقایسه قرار میدهد و این بر جذابیت و ارزش اثرش افزوده است.

- در مقدمه این شرح، اصطلاحات عرفانی توضیح داده شده که مطالعه آن خالی از فایده نیست.

۳- پیشینه پژوهش

پیش از این مرحوم استاد دکتر محمد خالدي رساله دکتراي خود را به شرح مثنوی بیسارانی اختصاص داده است، وی چون تنها یک نسخه در اختیار داشته در رساله اش شرح بیسارانی را بر دفاتر سوم و چهارم مثنوی تصحیح قیاسی کرده است، این پایان نامه، ۳ جلد و ۸۵۰ صفحه است و تحت عنوان «تصحیح قیاسی شرح مثنوی بیسارانی و مقایسه آن با برخی شروح معتبر» با راهنمایی استاد دکتر مهدی محقق، در سال ۱۳۷۴ در دانشگاه تهران دفاع شده است.

پایان نامه کارشناسی ارشد نگارنده نیز - که در سال ۸۶ در دانشگاه گردستان دفاع شده - به شرح احوال و معرفی آثار بیسارانی اختصاص یافته است.

۴- شرح حال ملا حامد بیسارانی

ملا حامد بن ملا علی بیسارانی که بعدها کاتب الأسرار لقب گرفت، از علمای عارف و ادیب گرد در قرن سیزدهم است، وی پیرو طریقت نقشبندی و خلیفه و کاتب مرشد نامور نقشبندیان گردستان، شیخ عثمان سراج الدین (۱۲۸۳ - ۱۱۹۵ ق) بوده است. بیسارانی در بیساران چشم به جهان گشوده که «دهی است از دهات دهستان ژاوه رود در ۱۱ فرسخی جنوب غربی شهر سنندج» (تاریخ مشاهیر گرد، ج ۱، ۱۶۸).

سال تولد ملا حامد باید ۱۲۲۳ یا ۱۲۲۴ ق بوده باشد. بیسارانی در سالهای آغازین دهه دوم عمر خویش، در سنندج مشغول به تحصیل علم بوده و در این اثنا گاهی اوصاف و نعوت مولانا خالد شهرزوری و شیخ سراج الدین را از طلاب علوم میشنیده و اینگونه «شوق و طلبی در دل او پیدا شده و میل آنکه خود را طفیل آن خیل گرداند در او هویدا گشته و این آرزو را همواره در دل داشته است» (ریاض المشتاقین، ۶) و بعد از چند سال به خدمت حاج محمد سنندجی ملقب به صدیق (اولین خلیفه مولانا خالد در سنندج) رفته و از او اخذ طریقت کرده است اما به دلیل اشتغال به تحصیل علم رسمی کمتر به خدمت حاج محمد میرسیده و «لاجرم از خوان نسبت شریفه ایشان جز تمسکی که موجب مزید شور و محبت و ارادت و اعتقاد این خانواده علیه عالی بنیاد [نقشبندیه] گشته به مذاق ذوق و وجدان» نچشیده و چند سال بعد (۱۲۵۱ ق) حاج محمد وفات یافته است (ریاض المشتاقین، ۸ - ۷). و باز شوق لقای شیخ سراج الدین در دل ملا حامد تازه گشته و او تصمیم گرفته است به

تویله برود. پس از پایان تحصیلات که دو سال به طول انجامیده، از دو جانب، ملا حامد را دعوت به تدریس کرده‌اند و او بر آن شده است که چند سال به تدریس بپردازد و سپس برای تزکیه و سلوک به روستای تویله برگردد اما در اجرای تصمیم خویش تردید داشته اتفاقاً در همین آیام یکی از دوستان بیسارانی به نام شیخ محمدصادق مازی‌بنی که از مریدان مجاز شیخ سراج‌الدین بوده، از تویله به سنندج بازگشته، بیسارانی از دیدار او شادمان گشته و تصمیم خود را با او در میان گذاشته است این خلیفه شیخ، به ملا حامد توصیه کرده که نامه‌ای به شیخ سراج‌الدین بنویسد و از او کسب تکلیف کند، بیسارانی چنین میکند، شیخ سراج‌الدین در پاسخ نامه‌اش به او امر میکند که به تویله بازگردد، وصول نامه شیخ، بر اشتیاق شیخ محمدصادق و بیسارانی برای بازگشت به خدمت وی میفزاید و آن دو، آنچنان بی‌قرار میشوند که شبانه، و بدون اطلاع خویشان، راهی تویله میشوند (ریاض‌المشتاقین، ۱۸ و ۲۱).

اسامی استادان علمی بیسارانی، در کتابها نیامده اما او در ریاض‌المشتاقین ضمن نقل قولی از ملا قاسم پایگلانی از وی به عنوان «استاذی» یاد کرده است (ریاض‌المشتاقین، ۱۷۹) و نیز روشن است که ملا حامد مقدمات علوم را نزد پدرش، ملا علی، فراگرفته است. ملا حامد در فقه، پیرو مذهب امام شافعی (۲۰۴-۱۵۰ق) بوده و همچون شافعیان دیگر، در عقاید، از امام ابوالحسن اشعری (۳۳۰-۲۶۰ق) پیروی میکرده است. او در عقاید، منظومه‌ای به گویش کُردی اورامی سروده و بر کتابهایی در فقه شافعی شرح و حاشیه نوشته است.

بیسارانی - چنانکه گذشت - در عرفان پیرو طریقت نقشبندی بوده و به شیخ سراج‌الدین تمسک جسته و از سی سالگی تا پایان عمر، نزد شیخ و فرزندانش به تزکیه و طی مدارج عرفانی و خدمت به شریعت و طریقت مشغول بوده و هم در زمان شیخ سراج‌الدین به درجه خلافت نایل آمده و از پیر خویش خلافت‌نامه دریافت کرده است (علم‌والدین، ۱۴۸).

سالهای پایانی عمر بیسارانی در قصبه بیاره سپری شده است و او در حدود سال ۱۳۱۰ق (یادی مهردان، ۳۴۴) یا ۱۳۱۲ق در همان قصبه وفات یافته است (علم‌والدین، ۱۴۸).

آثار برجای مانده از ملا حامد کاتب الأسرار بیسارانی عبارتند از: ریاض المشتاقین (در مناقب مولانا خالد شهرزوری و شیخ سراج الدین)، شرح مثنوی معنوی (شرح نخست)، شرح مثنوی معنوی (شرح دوم)، حاشیه بر گلشن راز شبستری، شرح منظومه الزبده ابن رسلان در فقه شافعی، شرح منظومه ذات الشفاء در سیره پیامبر اکرم (ص)، ایمان و اسلام (در عقاید)، ترجمه رساله معفوات شیخ خلیل اسعدی در فقه شافعی، ترجمه منهج العابدین امام غزالی، رساله‌ای در تصوف و مجموعه اشعار (معرفی شخصیت و آثار علامه ملا حامد بیسارانی، ۲۶ - ۱۷).

۶- بیسارانی و مثنوی

ملا حامد در ریاض المشتاقین نوشته است که در آغاز ورودش به توبله، شیخ سراج الدین او را به خواندن مثنوی در حضور خویش امر کرده و همین، بعدها سبب شده است تا او با مثنوی مانوس گردد:

«... لاجرم کتاب مستطاب مزبور را در حضور آن مشرق آفتاب شهود و حضور، هر روز دو ورق کمابیش ملاحظه نموده به این دستور به اتمام رسانیدیم و از شراب ناب آن حضور مستطاب چند ساغر را به مذاق جان چشانیدیم و چون در آن اوقات نسبت محو و استغراق، بر آن قطب عالم انفس و آفاق، غالب بود، مدت صحبت با برکت، بعضی وقتها طول میکشید و به دو ساعت و سه ساعت و زیاده‌تر مینجامید و معارف و مکاشفات و خوارق عادات که این حقیر ناتمام، در آن ایام، از آن قطب الانام دیده و دانسته، خارج از حوصله بیان است گر نویسم شرح آن بی حد شود... و فرط اشتیاق و شدت تعطشی که این مرکز دایره عجز و قصور را هنوز به مطالعه و ملاحظه آن کتاب مستطاب مذکور است، از بقایای آثار آن شوق و ذوق و جمعیت و حضور است؛ بیت: چشم هر قومی به سویی مانده است/ کان طرف یک روز ذوقی رانده است» (ریاض المشتاقین، ۲۲).

بیسارانی، بارها مثنوی را - از آغاز تا انجام - خوانده و تدریس کرده است: «... کتاب مثنوی مولوی معنوی را - قدس سره - که به مطالعه و تعلیم و تعلیم استعمال کرده‌ام و به کرات و مراتب البدایه الی النهایه ملاحظه نموده و جواهر معانی او را به قدر حوصله خود فراهم آورده‌ام» (شرح مثنوی، ۲).

۶-۱- شرح بیسارانی بر مثنوی

بیسارانی پیش از آن که به شرح مثنوی بپردازد، در سال ۱۲۷۷ ق مثنوی را کتابت کرده و پس از اتمام کتابت، به بازخوانی و تصحیح و تنقیح متن پرداخته و بر آن تعلیقاتی

افزوده و ابیات غامض مثنوی را شرح و لغات دشوار آن را معنی کرده و این همه را در حاشیه ابیات نوشته است؛ وی تا سال ۱۲۸۱ ق. پنج دفتر این نسخه را شرح کرده (نسخه خطی شرح نخست بیسارانی بر مثنوی، پایان دفتر پنجم) و یک سال بعد، شرح دفتر ششم را هم به پایان رسانده است: «شکر نعمتهای حق چندانکه نعمتهای حق که کتاب شرح مثنوی به قلم شکسته رقم این دیباچه کتاب سستی و فتور و زیور طغرای نقص و قصور العبد الجانی خادم العلماء و الفقراء حامد النقشبندی المجددی العثماني در روز جمعه بیست و پنجم شعبان المعظم در سنه ۱۲۸۲ هزار و دوصد و هشتاد و دو به اتمام رسید ... والسلام ختام» (ترقیمه شرح نخست بیسارانی بر مثنوی).

شرح نخست بیسارانی شرحی است مختصر که در هاشم مثنوی نوشته شده؛ وی پس از به پایان رساندن این شرح به درخواست فرزندان مرشدش به تصنیف شرحی مستقل و مبسوط بر مثنوی همت می‌گمارد.

شرح دوم بیسارانی در اندک زمانی شهرت میابد و در مراکز علمی گُردستان و مناطقی که طریقت نقشبندی رواج داشته مورد استقبال و کتابت و استنساخ قرار می‌گیرد.

۶-۲- معرفی نسخ شرح مثنوی بیسارانی

راقم سطور، پس از جستجوی بسیار، به چهار نسخه از شرح بیسارانی دست یافت که مشخصات آنها در پی می‌آید:

۶-۲-۱- نسخه کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی

این نسخه با شماره ۳۷۰۶ در کتابخانه آیت‌الله مرعشی نجفی در قم نگهداری می‌شود.

۶-۲-۲- نسخه کتابخانه خانقاه سقز

این نسخه همان نسخه‌ای است که اساس پژوهش استاد فقیه دکتر محمد خالدي قرار گرفته و ایشان بعدها آن را به کتابخانه «خانقاه بیاره شریفه» در سقز وقف کرده است. نسخه ۳۴۹ برگ (۶۹۸ صفحه) است؛

۶-۲-۳- نسخه کتابخانه ملا عبدالرحمن احمدی

این نسخه که در کتابخانه مرحوم استاد ملا عبدالرحمن احمدی چاغر در شهر سقز نگهداری می‌شود، با خط نستعلیق نوشته شده، کاتب آن، فردی بوده به نام صالح صاحبی اصل و کتابت آن در سالهای ۱۲۸۸ و ۱۲۸۹ ق انجام گرفته است. نسخه در ۷۱۸ صفحه و در هر صفحه ۲۰ سطر نوشته شده.

۶-۲-۴- نسخه کتابخانه استاد بابا مردوخ روحانی شیوا

این نسخه در ۲۹۲ برگ (۵۸۴ صفحه) و با خط نستعلیق کتابت شده در هر صفحه ۳۱ سطر آمده و تفاوت آن با نسخ دیگر این است که متن مثنوی را هم در بر دارد و ابیات مثنوی به صورت مورّب در حاشیة صفحات آمده است.

۶-۳- ساختار و محتوای کتاب

شرح بیسارانی بر مثنوی با مقدمه‌ای منظوم آغاز میشود که حاوی ماده تاریخ تألیف کتاب است:

«... شرح کردم چند رمزی زان کتاب همچو شرح حوض آب از آفتاب
چون پی تاریخ سال ابتدا نکته خوش معنی و شیرین ادا
خواستم از عقل، گفت آن معنوی: شرح گُنه مثنوی مولوی»
(شرح مثنوی، بیسارانی، نسخه احمدی: ص ۱)

پس از این مقدمه منظوم، دیباچه کتاب آغاز میشود که نویسنده بعد از حمد و ستایش خداوند و صلوات بر حضرت رسول(ص) و آل و یاران، و ذکر نام و مشخصات خویش، دلیل اقدام به نگارش شرح مثنوی را توضیح میدهد و مینویسد: «... حضرات پیرزاده‌های کرام که هر یک بر اوج کاخ سعادت هُما و در فوج اهل هدایت همامند، آن بلبان باغ طریق محمدی/ وان نوگلان گلشن عرفان نقشبند/ آن ماه و مهر چرخ کرم کز وجودشان/ روشن چو روز گشته شبستان نقشبند، سلّمهم الله و أوصلهم الی أقصى منازل الحقیقه و جعلهم للمتّقین اماماً، تکلیف نمودند که باید بر کتاب مثنوی معنوی شرحی مختصر و مفید که به فهم نزدیک و از اطناب و تعقید بعید باشد بسازی و پرده خفا را از شاهد اسرار آن حتّی الإمكان براندازی و چون از اطاعة مأمول ایشان مجال تخلف نداشتی، ناچار، اندیشه را بر انجام آن مهم بنا به حسن الظّنی که آن بزرگان را با من در میان بود گماشتم و پیش از شروع در مقصود، وضع مقدمه‌ای در بیان ترجمه حضرت مولوی، قدّس سرّه، و سلسله نسبت و طریقت او و پاره‌ای از حالات و اوضاع متعلّقه آن حضرت و بیان بعضی از اصطلاحات صوفیه علیّه که حضرت مولوی در اثنای حکایت، گاهی به رمز و گاهی به تصریح، اشاره به آنها کرده‌اند لازم نمود، لاجرم به وجه اقتصار متصدّی اظهار شدیم...» (همان: ص ۲).

این مقدمه حاوی پنج مقاله است :

- المقالة الاولى في الترجمة. در این بخش، شرح حال بهاء ولد و مولانا جلال‌الدین به اختصار آمده است.

- المقالة الثانية في تفسير الفاظ تدور بين هذه الطائفة الذين آرائهم حول كعبة المعارف طایفه. در این مقاله ملا حامد کوشیده است برخی از الفاظ و اصطلاحات مهم عرفانی را شرح دهد. اصطلاحاتی از قبیل: وقت و حال و مقام و قبض و بسط و هیبت و انس و لوايح و لوامع و طوالع و...

- المقالة الثالثة في بيان الحضرات الكلية على وجه الاجمال. این مقاله مشتمل است بر توضیحاتی در باب مراتب کلیه، حضرات خمس و تعینات

- المقالة الرابعة في مسئلة وحدة الوجود. در این بخش، مصنف نظریه وحدت وجود را توضیح داده و در ضمن آن، از وحدت شهود نیز سخن گفته است.

- المقالة الخامسة در ذکر پاره‌ای از مصطلحات شعرای صوفیه علیه که نزد ایشان متعارف و زبان‌زد شده است. این مقاله، اختصاص دارد به معنا و تأویل کلماتی که در اشعار و تغزلات شاعران صوفی و عارف آمده، الفاظی از قبیل وصل و هجر و چشم و لب و رخ و زلف و خط و خال و شراب و ساغر و ساقی و مغیبه و... .

بعد از اتمام این مقالات، شرح مثنوی با ترجمه و توضیح برخی از عبارات مقدمه عربی دفتر اول آغاز میشود، سپس شارح به شرح ابیات مثنوی می‌پردازد. وی پیش از نقل ابیات و مصرعها و لغات مثنوی از «قوله» استفاده میکند، آنگاه بیت یا کلمه‌ای را که میخواهد شرح کند، می‌آورد و آن را شرح و توضیح میدهد.

ملا حامد در نگارش دیباچه و مقالات پنجگانه مقدمه، از کتاب «جواهر الاسرار و زواهر الانوار» از کمال‌الدین حسین بن حسن خوارزمی تأثیر پذیرفته است.

بیسارانی برای شرح ابیات مثنوی از خود مثنوی و نیز از دیگر آثار مولانا بهره گرفته، تسلط ملا حامد بر قرآن و حدیث و علوم اسلامی سبب شده که وی بتواند تمام آیات و احادیث و روایات و اقوالی را که مولانا به آنها اشاره کرده در شرح خود بیاورد؛ برخی از ابیات دشوار که شارحان مثنوی کمتر بدانها پرداخته‌اند در شرح بیسارانی شرح شده و این شرح، حاوی دیدگاه‌های جدیدی است و همه اینها بر ارزش آن افزوده است.

۴-۶- رسم الخط و برخی از ویژگیهای نگارشی و دستوری

این ویژگیها در هر چهار نسخه دیده میشود:

- در همه جا، حرف "گ" به شکل "ک" نوشته شده است.

- حرف اضافه "به" غالباً به کلمه پس از خود متصل است: بنعمت/ بخلق/ باین / بطاعت/ بنسبت/ بمقام/ بمدلول (به جای به نعمت/ به خلق/ به این/ به طاعت/ به نسبت/ به مقام/ به مدلول).
- " آن" نیز غالباً چنین است: آنزمان/ آنجمله/ آنزهر (به جای: آن زمان/ آن جمله/ آن زهر).
- "می" مضارع، "تر" تفضیلی و های جمع، غالباً متصل نوشته شده.
- به جای حرف "ب" در کلماتی مانند: اسب، حرف "پ" آمده است.
- فعل ربطی "است" در موارد بسیاری، بدون الف و متصل به کلمه پیشین نوشته شده: شرفست/ بسیارست/ موجودست (به جای شرف است/ بسیار است/ موجود است).
- در بیشتر موارد " اند" به کلمه ماقبل خود متصل و به صورت " ند" نوشته شده است: تفصیلند/ مختلفند.
- استعمال "ء" به جای "ای": نمانده/ خواجه/ بنده / نگریده (به جای: نمانده‌ای/ خوجه‌ای/ بنده‌ای/ نگریده‌ای).
- هنگام جمع بستن کلماتِ مختوم به های غیر ملفوظ، "ه / هـ" ساقط میشود: حیلها (به جای حیلها).
- کلمات: صورت، قوت، غایت، صفت، مناجات و امثال اینها بدین گونه نوشته شده است: صورة/ قوة/ غایه/ صفة/ مناجاة .
- "را" گاهی به کلمه پیش از خود وصل شده است: هرکرا (به جای هر که را).
- به کار بردن «همین» در معنی «فقط» (نخستین بار، مرحوم دکتر خالدي در تصحيح شرح مثنوی مورد پژوهش خویش متوجه این نکته شده‌اند): «... مطلوب اهماشان همین دانستن مکر نفس و علاج کردن عیوب باطنیه بود...» / «... در حال نوشتن، همین نظر بر قلم اندازد» / «... حاصل آن است که تفاوت همین در صورت است...».
- استعمال «با» به جای «به»: «آن پیر در خواب با وی اشارت کرد» / «با هم دوخته بود» (به جای: به وی اشارت کرد / به هم دوخته بود).
- به کار بردن ضمیر «وی» برای غیر جاندار و غیر عاقل: « پس وی (مثنوی) را اصول اصولِ اصولِ دین گفتن درست است» / «تعبیر از آن به محبت ذاتی میشود، پس غرق شدن عشقهای اولین و آخرین در وی (محبت ذاتی) درست است» / « چنانکه کارگاه

پیش سوزن افتاده، گاهی بر وی نقش دیو و گاهی نقش آدم و گاهی شادی و گاهی نقش غم میکشد».

۶-۵- سبک‌شناسی شرح بیسارانی

دکتر شمیسا در کتاب سبک‌شناسی نثر مینویسد: «در دوره قاجار ... انواع نثر ساده و بینابین و حتی مصنوع قابل تمیز است» (سبک‌شناسی نثر، ۲۴۷) ملا حامد بیسارانی نیز از نویسندگان دوره قاجار است و در آثار او هر سه شیوه مصنوع، بینابین و مرسل دیده میشود. نثر او در شرح مثنوی ساده و استوار است اما مقدمه‌ای که بر این کتاب نوشته، نثری مصنوع دارد که در آن بیشتر ویژگیهای نثر فنی مشهود است و انواع صنایع بیانی و بدیعی به کار رفته. ملا حامد، هم در مقدمه و هم در متن کتاب، به وفور از آیات و احادیث و ضرب‌المثلها و اشعار عربی و فارسی استفاده کرده و این خود بیانگر چیرگی بیسارانی در نویسندگی و تسلط او بر علوم اسلامی تواند بود. در زیر برای نمونه بخشی از مقدمه کتاب نقل میشود:

«حمدی چون قدرتِ قاهره حضرت سلطانِ تختِ الوهیت بی‌حدّ و قیاس و ثنایی مانند حکمت بالغه منشی دفتر ربوبیت محکمه‌الاساس پادشاهی را سزااست که صدای چاوش لاهوتش بر کنگره قصر نگارستان ملکوت "کلّ شیئ هالک" است و ندای دورباش جبروتش بر قلّه کاخ سرابستان ناسوت "قُلْ اللّٰهُمَّ مالک" است؛ نه وهم بوالفضول را در سراپرده واحدیت او راه و نه جاسوس عقل معلول را از اسرار احدیت او آگاهی و انتباه. فحوائ کلام کلیم او بر طور کبریايش "سُبْحَانَكَ تُبْتُ اِلَیْکَ" و نجوای سرّ ندیم او بر معراج عظمتش "سُبْحَانَکَ لَا اَحْصِی ثَنَاءً عَلَیْکَ". نظم:

آنجا که حریم بی‌نیازی است اندیشه ما خیال بازی است
دری که به جان نمی‌توان سفت هی هی به زبان کجا توان گفت؟
سطوت دمدمه جلالش "الکبرياء ردائی" صدمت زمزمه کمالش "لَا یَسْعُنِی اَرْضِی وَ لَا سَمَائِی" و صلاتی چون صلاى نَفْسِ رحمانی معطر و سلامی چون فضای فیض رحیمی
منور بر مرکز دایره کرم و جود و قره باصره اهل وجود، شاگرد دبیرستان "اقرء و ربک الأکرم الذی علّم بالقلم"، استاد مدرسه "علّم الإنسان ما لم یعلّم"،

احمد مرسل که خرد خاک اوست هر دو جهان بسته فتراک اوست
و بر آل و اصحاب او که سلاطین دینند و اساطین ملک یقین، علیه و علیهم صلوات الله و
الملائکة و الناس اجمعین و علینا ببرکاتهم آمین. اما بعد حقیر فقیر بی‌بضاعت و بنده

سرافکندهٔ قلیل الإستطاعت گمشدهٔ بیدای بی سر و سامانی حامد بن ملا علی المشهور ببیسارانی گزارش مینماید که: بعد از آنکه زمانی به لهُو و لعب صرف کردم گرانمایهٔ عنفوان جوانی قاید توفیق مرا به سعادت دریافت خدمت و قبول شهریار مسند وصول حضرت پیر روشن ضمیر،

چه پیر آنکه با تیرِ رایش موافق همی گردد این کهنه چرخِ کمانی
چنان قدّ رعنا ی پیریش دلکش که خم کرده از رشک، پشتِ جوانی
شیخِ کاملِ مکمل، راهبرِ زاهدان، مرکزِ دائرةٔ ایمان و احسان، امامِ هُدا پیشوای طریقت/
شهٔ ملکِ توحید عثمان ثانی - قدّس الله سرّه و افاض علینا فیضه و برّه - رسانید و با این
همه ناقابلی و نا اهلی، مقیم و متوطن سُدّه علیه‌اش گردانید...» (شرح مثنوی، ۴).

گرچه متن کتابِ شرح مثنوی، دارای نثری ساده است اما ملا حامد در این بخش نیز از صنایع ادبی غافل نمانده و گاهی به هنرنمایی پرداخته و این، نثر کتاب را به شیوهٔ بینابین نزدیکی ساخته است :

« قوله بشنو از نی چون حکایت می کند الخ. مراد از نی اینجا، والله اعلم بحقیقه الحال، واصلِ کاملِ مکمل است که از فعل و صفت و وجودِ امکانی، فانی و به فعل و صفت و وجودِ حقّانی، باقی گردیده یعنی به فنا و بقای مصطلحهٔ صوفیهٔ علیه رسیده و خطِ نسیان را بر حروفِ اکوان کشیده باشد چنانکه حضرت مولوی بعد از این میفرماید: "ما چو نائیم و نوا در ما ز تست/ ما چو کوهیم و صدا در ما ز تست" و مخاطب به لفظِ بشنو، طالبِ صادق است؛ یعنی ای آن که طالبِ وصول به اصلِ الاصولی و خواهانِ عروج بر معارجِ قبول، گوشِ هوش به معارفِ اهلِ وصول کن و هر اسرار و حکمی که ایشان در بیانِ عروج و نزول به منصّهٔ اعلان می آرند، گوشوارهٔ گوشِ قبول کن که کلامِ ایشان، همه، از زمانِ وصالِ محب و محبوب حکایت است و عبارتشان از جداییِ طالب و مطلوب شکایت است تا که به حکم "الحکم جنود الله یقوّی بها ارواح الطالبین" در راه طلب گرم شوی و جلبابِ "الحیاء یمنع الإیمان" را از روی کار برداشته در ساحتِ عشق، بی باک و بی شرم شوی زیرا که ایشان به مدلول "لا یزال العبد یتقرب الیّ بالنوافل حتی احبّه فإذا احبّه کنتُ سمعه و بصره" الحدیث. مانند نی از خود و بایست خود خالی شده به مضمونِ "ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی" گفته و کردهٔ ایشان از حق است و در مظاهرِ مقیده، مشاهد وجود مطلق اند» (شرح مثنوی، ۱۱).

همانطور که اشاره شد بیسارانی در عرفان پیرو طریقت نقشبندی بوده، او فقیه و متکلمی شافعی مذهب و اشعری مسلک است و همه اینها در آرای وی تأثیر گذار بوده است. در میان عارفان ملا حامد بیش از همه از این بزرگان تأثیر پذیرفته است: خواجه بهاءالدین نقشبند (۷۹۱ - ۷۱۷ ق) مؤسس طریقت نقشبندیه، شیخ اکبر محیی‌الدین ابن عربی (۶۳۸ - ۵۶۰ ق)، مولانا عبدالرحمن جامی (۸۹۸ - ۸۱۷ ق)، شیخ احمد سرهندی (ملقب به امام ربّانی و مجدّد الف ثانی) (۱۰۳۴ - ۹۷۱ ق)، شیخ عبدالوہاب شعرانی (۹۷۳ - ۸۹۸ ق) و شیخ محمود شبستری. از میان تفاسیر قرآن، بیسارانی از تفسیر بیضاوی و کشف زمخشری، مطالبی نقل کرده و از میان فقیهان به آثار شیخ ابن حجر ہیتمی (۹۷۴-۹۰۹ ق) نظر داشته است.

بازتاب اندیشه‌های شیخ اکبر ابن عربی در شرح بیسارانی به خوبی مشهود است اما ملا حامد در نقل و توضیح این اندیشه‌ها، به آرای امام ربّانی تمایل دارد و مثلاً در مقابل نظریه وحدت وجود ابن عربی، نظریه وحدت شهود امام ربّانی را توضیح و ترجیح می‌دهد. ملا حامد در شرح مثنوی به برخی از آرای عرفانی ویژه نقشبندیان همچون «ضمنیت کبری» اشاره کرده است.

۶-۶- فواید و امتیازات شرح بیسارانی و اختلاف آرای او با آرای دیگر شارحان

شرح بیسارانی بر مثنوی دارای امتیازات و فوایدی است که در پی به برخی از آنها اشاره میشود (برای هر مورد، نمونه‌هایی از شرح دفتر اول مثنوی نقل شده است):

۶-۶-۱- نوآوری بیسارانی در شرح ابیات و تفاوت آرای او با آرای دیگر شارحان

«با لب دمساز خود گر جفتمی همچو نی من گفتنیها گفتمی» شارحان در شرح این بیت، "لب دمساز" را محرم همراز و همدم دمساز (جواهرالاسرار، ج ۲، ۳۸۳)، (مکاشفات رضوی، ۱۰) مخاطب صاحب فهم (شرح مثنوی، ج ۱، ۱۶) ذات حق (تفسیر عرفانی مثنوی، ج ۱، ۱۲) سامع همراز (شرح مثنوی، ج ۱، ۲۷) یار و همراز (شرح کبیر، ج ۱، ۴۹) دانسته‌اند اما بیسارانی نوشته است:

«با لب دمساز خود گر جفتمی» الخ. و مراد از لب دمساز الله اعلم بحقیقه الحال مقام جمع است که تعین اول و مقام انقطاع و اضمحلال تعینات و کثرات است چنانکه حضرت مولوی میفرماید: "من چو لب گویم لب دریا بود" و چون اسرار توحید و سرّ معیت و احاطه و سریان، آنجا جلوه‌گر میشود، آن را لب دمساز توان گفت زیرا که لب محلّ بیان است یعنی اگر حالا من در مقام جمع و فنا بودمی هرآینه بیخود و مست گشته، بیخودانه و

مستانه به اسرار توحید لب گشودمی، فاما چون در بقا و صحوم متصدی بیان اسرار نتوانم شد چنانکه بلبل در حضور گل در جوش و خروش است و چون فصل گل گذشت و بساط انبساط را درنوشت ساکت و خاموش است و فی الحقیقه آن بیان اسرار نهانی که عاشق فانی میکند به مدلول «ما رمیت اذ رمیت و لکن الله رمی» مجرد ترجمانی است که معشوق، خود، اسرار خود را در لباس عاشق اظهار میکند: "گویم به هر زبان و به هر گوش بشنوم / وین طرفه تر که گوش و زبانم پدید نیست" چنانکه میگوید "جمله معشوق است و عاشق پرده‌ای / زنده معشوق است و عاشق مرده‌ای" پس هرگاه عشق معشوق، که عبارت از جذب و کشش معنوی است که «جذبۀ من جذبات الحق توازن عمل الثقلین» با عاشق در نیاویزد و مانند روح با صورت و معنی او نیامیزد از عاشق بینوا چه خیزد؟ "تا که از جانب معشوق نباشد کششی / کوشش عاشق بیچاره به جایی نرسد" (شرح مثنوی، ۲۹).

«عاشقی گر زین سر و گر زان سر است عاقبت ما را بدان شه رهبر است» شارحان مثنوی در شرح این بیت، مراد از "این سر" و "آن سر" را "عشق مجازی" و "عشق حقیقی" دانسته‌اند (از جمله رجوع شود به: جواهرالاسرار، ج ۲: ۴۰۰؛ مکاشفات رضوی، ۱۷؛ شرح مثنوی، ج ۱، ۲۹؛ شرح کبیر، ج ۱، ۸۷؛ تفسیر عرفانی مثنوی، ج ۱، ۲۴) اما دیدگاه بیسارانی کاملاً متفاوت است:

« قوله "عاشقی گر زین سر و گر زان سر است/ عاقبت ما را بدان شه رهبر است" اشاره به آن است که طرق وصول الی الله اگرچه به مدلول «الطُّرُقُ الی الله بِعَدَدِ انْفَاسِ الْخَلِائِقِ» بسیاریند فاما همگی راجع به دو اصل میشوند: طریق مُرادِی و طریقِ مریدی. اول، طریق جذب و تفضل است که حق، عاشق بنده است؛ دوم، طریق کسب و تعمّل است که بنده، عاشق حق است، در طریق اول، جذبه بر سلوک مقدم است و طریق ثانی علی العکس است. پس مراد از "این سر" طرف عبد است و از "آن سر" طرف حق و معلوم است که طریق مرادی اقرب است که از بردن تا رفتن، فرق بسیار است» (شرح مثنوی، ۳۹).

« "باده در جوشش گدای جوش ماست/ بلکه چرخ در گردش اسیر هوش ماست" اشاره به مرتبه بقای اتم است که کامل به سیر فی الاشیاء بالله در همه ذرات کائنات سرایت میکند و اصل و مغز همه میگردد چنانکه گفته‌اند: "جزو درویش است جمله نیک و بد/ هرکرا این نیست، آن درویش نیست". قوله: "باده از ما مست شدنی ما از او" زیرا که باده، مانند قالب است و ما مانند روح. "قالب از ما هست شدنی ما از او" و بلکه جمیع کائنات مانند قالبند و ما مانند روح آن قالب؛ چنانکه میگوید: "ما چو زنبوریم و قالبها چو موم"

یعنی ما مانند زنبور عسل هستیم و ذرات کائنات مانند موم که زنبور آن را برای مسکن خود میسازد. "خانه خانه کرده قالب را چو موم" پس به این مقدمات معلوم شد که ما محتاج به کائنات نیستیم بلکه کائنات به ما محتاج است. باید دانست که این مقام از مرتبت الاقدام است که بسیاری از صوفیه اینجا رسیده و بی‌خودانه معارف این مقام را به معرض بیان آورده و عوام، انکار ایشان کرده‌اند سر این معما این است که هرگاه سالک به سیر الی الله و فی الله به اصل و مبدأ تعین خویش واصل گردید چون آن مبدأ تعین صفتی است از صفات حق سبحانه و هر صفتی از صفات حق سبحانه در جمیع کائنات سرایت بی‌چون دارد پس کامل، که هنوز رجوع قهقری نکرده است و به بقای بعد الفنا مشرف نگردیده حق را در جمیع کائنات ساری میبند چه هنوز تفاوت در بین ذات و صفت نینداخته است و صفات را عین ذات میداند پس مایل به توحید وجود میشود زیرا که در مبدأ تعین خود، آنچنان مستغرق گشته است که "لیس فی الدار غیره دیار" غیر او، مشهود شهودش نیست و چون به رجوع قهقری وی را باز آورند و سیر عن الله بالله را تمام کرده به سیر فی الاشياء بالله وی را با جمیع ذرات ممکنات آمیزش دادند، این زمان، صفت از ذات جدا میشود و کامل خود را در جمیع ذرات مشاهده میکند و اصل همه میداند تا اینکه ازین مقام نیز ترقی کرده به فنای اتم که فنای لطیفه نفس است میرسد، پس امتیاز در بین خود و مبدأ تعین خود نیز میندازد و این زمان، حق، حق است و صفات، از وی ممتازند به امتیازی مجهول کیفیته که «لا هو و لا غیره» اشاره به آن است و بنده، عدم محض است که امانت وجود و توابع وجود را که همگی پرتو وجود و صفات حضرت رفیع الدرجات بودند به صاحب وی بی‌خیانت باز داده است «ما للتراب و رب الارباب» اسلام حقیقی عبارت ازین است و اینجا، معارف توحید وجود کأن لم یکن شیئاً مذکوراً روی به خفا می‌آرند و توحید، شهودی میشود که مخلوق بجز از عکس و نمایشی پیش نیست» (شرح مثنوی، ۱۷۵ - ۱۷۴).

از میان شروح مورد مراجعه، این بیت را تنها انقروی شرح کرده و آن را اشاره به مرتبه حقیقت و نیز قطبیت و غوثیت میداند (شرح کبیر، ج ۲، ۷۳۲).

۶-۶-۲- اشاره به آیات و احادیثی که دیگران از آنها غافل مانده‌اند

همانطور که اشاره شد، تسلط بیسارانی بر قرآن و احادیث و روایات، سبب شده که تلمیحات موجود در مثنوی را به خوبی دریابد. وی تمام آیات و احادیث و روایاتی را که

مولانا بدانها نظر داشته در شرح خویش آورده است. برخی از این آیات و احادیث در شروح دیگر وجود ندارد از آن جمله است:

« ادر یکی گفته: کزین دو برگذر/] بت بود هرچه بگنجد در نظر " اشاره به قول حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام است که «ما شَغَلَكَ عَنِ الْحَقِّ فَهُوَ صَنَمُكَ» پس شمع نظر را از پیش بردار تا که از بت پرستی وارهی و فانی مطلق و باقی به حق گردی» (شرح مثنوی، ۶۶).

«نالم ایرا نالها خوش آیدش " ایرا به معنی زیراست یعنی میلش به ناله عاشق بسیار است «الا طال شوق الابرار الی لقایی و أنا الیهم لأشدُّ شوقاً» و آیه «إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ الْفَرِحِينَ» به حسب مفهوم و حدیث «أنا عند المنكسرة قلوبهم» صراحتاً دلالت برین مدعا میکند "از دو عالم ناله و غم بایدش" به حذف مضاف، یعنی از اهل دو عالم، مراد از دو عالم، غیب و شهادت است یا دنیا و آخرت» (شرح مثنوی، ۱۶۹ - ۱۶۸).

« فاما "چون شکر گردی ز تأثیر وفا" و آن شیرینی، ماده وجود تو گردد "پس شکر کی از شکر گردد جدا؟" که ما بالذات لاینفک عن الذات. در عبارت "ز تأثیر وفا" اشاره به آیه "أوفوا بعهدی اوف بعهدکم" است و مراد از "وفا" فنای مصطلحه است...» (شرح مثنوی، ۱۸۶).

« "ای عجب آن عهد و آن پیوند کو؟" که در عهد الست با من بستی و آن این بود که تو گفتی: «أَلَسْتُ بِرَبِّكُمْ» و من در جواب گفتم: «بلی» "وعده‌های آن لب چون قند کو؟" که گفتی: «مَنْ أَتَانِي بَاعاً أَتَيْتَهُ ذِرَاعاً وَمَنْ أَتَانِي مَشِياً أَتَيْتَهُ هَرَوَلَةً» (شرح مثنوی، ۱۵۱).

۶-۶-۳- قرائت دیگرگونه ابیات و کلمات

ضبط برخی از کلمات مثنوی در شرح بیسارانی و نیز قرائت بعضی از ابیات، با ضبط و قرائت شارحان دیگر تفاوت دارد:

« تافت نور صبح ما از نور تو در صبحی با می منصور تو»
در شرح بیسارانی بر این بیت به جای "منصور"، "منصور" آمده و بیت اینگونه شرح شده است:

« قوله "تافت نور صبح ما از نور تو" یعنی نور صبح شهود و ادراک ما پرتوی است از شمعان آفتاب نور تو که «الله نور السموات والارض» اشاره به آن میکنند "در صبحی با می منصور تو" و این نور تجلی ما با شراب منصور و روشن و خالص از درد کدورت، که معتاد شراب‌خواران است که در صبح می‌آشامند، مقرون است؛ اشاره به آن است که صحو

اولیا با مستی، مشوّب است زیرا که صحو خالص نصیب عوام است یا انبیای عظام علیهم الصلوٰه والسلام از این است که انبیاء کرام هرگز تکلم به شطح نکرده‌اند» (شرح مثنوی، ۸۹).

« قوله "شماه‌ای زین حال، عارف‌وا نمود/ عقل را هم خواب حسی در ربود" اولاً حال عارف را به خواب تشبیه کرد، پس ترقی از آن کرده گفت: این خواب حسی که بر روی عقل می‌آید و وی را میرباید گویا عکسی است از حال عارف که عارف، شماه‌ای از این حال که عبارت از محو و استغراق خویش است وانموده و اظهار کرده است پس عقل را نیز از انعکاس آن حال، خواب حسی عارض گشته. مصرع: «بین تفاوت ره از کجاست تا به کجا چنانکه میگوید: "چاشنیی دان تو حال خواب را / پیش محمولی حال اولیا" پس بنابراین تفسیر فاعل "نمود" ضمیری است راجع به سوی عارف و "حال" را به سکون لام باید خواند و اگر اضافه حال بر عارف کنیم و ضمیر "نمود" راجع به حق سبحانه نماییم باز معنی درست است یعنی حضرت حق سبحانه به حکمت بالغه خویش خواست که شماه‌ای را از حال عارف برای ارباب عقول بیان کند و چون پای بارگی عقل در آن صحرا لنگ بود و حوصله ادراک وی تنگ، لاجرم خواب حسی را که نمونه‌ای از حال عارف است بر عقل مسلط فرمود تا که ارباب عقول اندکی به حال اولیا به طریق قیاس پی برند و منکر حالات اولیا نباشند» (شرح مثنوی، ۲۹).

شارحان دیگر، "حال" را به "عارف" اضافه کرده‌اند و نیز در شروح دیگر در مصراع دوم به جای "عقل"، "خلق" آمده است:

شماه‌ای زین حال عارف‌وا نمود خلق را هم خواب حسی در ربود
« قوله "این همه هست و بیا ای امر گن" یعنی این معارف توحید که ما بیان کردیم و این جواهر اسرار را که از قعر بحر خفا به ساحل اظهار و اعلان آوردیم همه هستند و ارباب آن به نشاء شرب آن شراب، مستند فامّا خیال آب، تشنگی و التهاب را نمینشانند تو خود بیا و به تجلی ذاتی برای ما ظهور کن و این وجود موهوم را از میان بردار و پاره پاره مانند کوه طور کن تا که از تقلید به تحقیق انتقال نماییم و از گوش به آغوش رسیده در قید خیال نمانیم. و لفظ "امر کن" به سکون راء به معنی "امر" است اشاره به مضمون «انما امره اذا اراد شئنا ان يقول له کن فیکون» است یعنی ای آنکه امرت روان و نافذ است مگر تو به مدلول «من اتانی بمشی اتیه هرولۀ» نزد ما بیایی و ما را از ما به سوی خود بریایی و آلا از ما کاری نمی‌آید "ما بدان مقصد عالی نتوانیم رسید/ هم مگر لطف شما پیش نهد

گامی چند " ای منزّه از بیا و از سخن " یعنی فی الحقیقه تو از آمدن نزد ما که از صفات جسمانیّه است و از سخن ما هرچه در ثنای تو گوئیم منزّه و مقدّسی « لا احصى ثناء علیک انت کما اثّنت علی نفسک » پس اگر تو به لطف قدمی پیش نهدی و ما را از ما نستانی و خود را به خود نشان ندهی از ادراک ناقص ما کاری نمی‌آید و حق معرفت تو کما ینبغی گزارده نشود» (شرح مثنوی، ۱۷۰).
در این بیت، بیشتر شارحان امر کُن را امر کُن خوانده‌اند.

۶-۴-۶- فواید لغوی

بیسارانی کوشیده است معانی تمام لغات دشوار مثنوی را در شرح خویش بگنجاند. توضیحات او درباره‌ی پاره‌ای از واژه‌ها قابل توجه است؛ برای نمونه بیسارانی "ریگ" را در واژه "مُرده‌ریگ" به معنی صاحب دانسته است، این معنی، در شروح مثنوی و فرهنگها دیده نمیشود:

« [ای بسا که زین بلای مردریگ / گشته است اندر جهان او خُرد و ریگ] قوله "مُرِدَریگ" به ضم میم در اصل، مال میراثی را گویند چه ریگ اینجا به معنی صاحب است یعنی "صاحب مرده" و این لفظ در مثنوی بسیار مستعمل است و چون مال میراثی بسیار مبتذل و خوار است و موحش پس گاهی به قرینه مقام، مراد ازان موحش است و گاه مبتذل و اینجا به معنی اوّل مناسب است یعنی بسیار کوه با قرار و ثبات ازین بلای موحش و مهیب خورد شده است» (شرح مثنوی، ۱۳۱).

در بیت زیر نیز معنی و توضیحی که برای "جاش" آمده است، درخور توجه است:
دست کان لرزان بود از ارتعاش وان که دستی تو بلرزان ز جاش
قوله "ارتعاش"، لرزش. "جاش" به معنی خرمن. مراد آن است که افعال عباد بر دو گونه‌اند نوعی اضطراریه‌اند که اصلاً دخل کسب عبد در آنها نیست مثل حرکت دست مرتعش و نوعی دیگر اختیاریه‌اند که کسب عبد را در آنها دخل هست مانند حرکت دست چون غلّه خرمن را به وقت انتقا به باد از کاه جدا میسازد و اگر "جا" معنی محلّ و شین ضمیر، عاید به دست باشد یعنی دستی را از جای خود عمداً بجنبانی باز معنی درست است» (شرح مثنوی، ۷۶).

۶-۵-۶- توضیح شیوه صحیح قرائت ابیات

یکی دیگر از امتیازات شرح بیسارانی این است که در این شرح، هر جا ضرورت داشته، شیوه صحیح قرائت ابیات توضیح داده شده است. این ویژگی در شروح دیگر وجود ندارد.

آن که خوفش نیست چون گویی مترس؟ درس چه دهی؟ نیست او محتاج درس
 قوله "درس چه دهی" به کسرِ جیمِ فارسی و دالِ ساکن باید خواند تا که وزن درست
 باشد، استفهام است» (شرح مثنوی، ۱۴۰).

زان که گفتندش که: فرمان آنِ توست گر همی خواهی، عصا تو فکن نخست
 قوله تو فکن به ضم تاء و سکون فاء و اندراج واو باید خواند که وزن درست باشد» (شرح
 مثنوی، ۱۵۶).

«قوله "گرت حجت باید و برهان مها" به سکون راء باید خواند تا نظم درست باشد و
 "مها"، به کسر میم، مناداست یعنی ای بزرگ» (شرح مثنوی، ۱۵۸).
 «هر ضدی را تو به ضدّ او بدان" لفظ "ضد" اول را به تخفیف دال باید خواند تا وزن
 درست باشد» (شرح مثنوی، ۱۷۷).

۷- نتیجه‌گیری

ملا حامد بیسارانی از ادیبان و عارفان و نویسندگان بزرگ کرد در قرن سیزدهم به شمار
 می‌رود. وی خلیفه و کاتب مرشد نامور نقشبندیان کردستان شیخ عثمان سراج‌الدین تولی
 بوده است. از ملا حامد آثار ارزشمندی به یادگار مانده؛ او با مثنوی معنوی بسیار مأنوس
 بوده و این کتاب را دو بار شرح کرده؛ از شرح دوم بیسارانی نسخ متعددی موجود است. ملا
 حامد فقیه و متکلم بوده و سالها در طریقت نقشبندی به سلوک پرداخته، وی در سال
 ۱۲۸۱ ق به درخواست فرزندان مرشدش به تألیف شرح مثنوی همت گماشته است؛ او
 برای شرح ابیات مثنوی از خود مثنوی و نیز از دیگر آثار مولانا بهره گرفته تسلط ملا حامد
 بر قرآن و حدیث و علوم اسلامی سبب شده که وی بتواند تمام آیات و احادیث و روایات و
 اقوالی را که مولانا به آنها اشاره کرده در شرح خود بیاورد؛ برخی از ابیات دشوار که
 شارحان مثنوی کمتر بدانها پرداخته‌اند در شرح بیسارانی شرح شده و این شرح حاوی
 دیدگاههای جدیدی است و همه اینها بر ارزش آن افزوده است.

نثر شرح بیسارانی ساده و روان و استوار است اما مقدمه این کتاب فنی و مصنوع نگاشته
 شده، سبک بخشهایی از متن هم بینابین است. در شرح بیسارانی آرای بزرگانی همچون
 خواجه بهاءالدین نقشبند (مؤسس طریقت نقشبندیه)، شیخ اکبر محیی‌الدین ابن عربی،
 مولانا عبدالرحمن جامی، شیخ احمد سرهندی (ملقب به امام ربّانی و مجدد الف ثانی)،

شیخ عبدالوهاب شعرانی و شیخ محمود شبستری بازتاب یافته و از میان این بزرگان، ملا حامد بیش از همه از ابن عربی، امام ربّانی و جامی تأثیر پذیرفته است.

منابع و مأخذ

- ۱- تاریخ مشاهیر گُرد (جلد اول)، مردوخ روحانی، بابا، انتشارات سروش، تهران ۱۳۶۴.
- ۲- تفسیر عرفانی مثنوی معنوی، بحرالعلوم، محمد بن محمد، با مقدمه فرشید اقبال، انتشارات ایران یاران، ۱۳۸۴.
- ۳- جواهر الاسرار و زواهر الانوار (شرح مثنوی معنوی)، خوارزمی، کمال الدین حسین، مقدمه و تصحیح دکتر محمد جواد شریعت، انتشارات اساطیر، تهران ۱۳۸۴.
- ۴- ریاض المشتاقین، بیسارانی (کاتب الأسرار)، ملا حامد بن ملا علی، نسخه خطی کتابخانه استاد محمدعلی قره داغی، مکتوب به سال ۱۳۰۶ ق.
- ۵- سبک شناسی نثر، شمیسا سیروس، نشر میترا، چاپ ششم، تهران ۱۳۸۱.
- ۶- شرح کبیر انقروی بر مثنوی معنوی مولوی، انقروی، رسوخ الدین اسماعیل، ترجمه: دکتر عصمت ستار زاده، نگارستان کتاب، تهران، ۱۳۸۸.
- ۷- شرح مثنوی، سبزواری، ملا هادی، به کوشش دکتر مصطفی بروجردی، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، تهران، ۱۳۸۳.
- ۸- شرح مثنوی (شرح نخست)، ملا حامد بن ملا علی بیسارانی (کاتب الأسرار)؛ نسخه خطی کتابخانه استاد شیخ محمدسعید نقشبندی، مخطوط به خط بیسارانی، مکتوب به سال ۱۲۸۲ ق.
- ۹- شرح مثنوی معنوی (شرح دوم)، ملا حامد بن ملا علی بیسارانی (کاتب الأسرار)، نسخه خطی کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی شماره ثبت ۳۷۰۶، قم.
- ۱۰- شرح مثنوی معنوی (شرح دوم)، ملا حامد بن ملا علی بیسارانی (کاتب الأسرار)، نسخه خطی کتابخانه خانقاه بیاره شریفه سقز.
- ۱۱- شرح مثنوی معنوی (شرح دوم)، ملا حامد بن ملا علی بیسارانی (کاتب الأسرار)، نسخه خطی کتابخانه مرحوم استاد بابا مردوخ روحانی، مکتوب در ۱۲۹۷ ق.
- ۱۲- شرح مثنوی معنوی (شرح دوم)، ملا حامد بن ملا علی بیسارانی (کاتب الأسرار)، نسخه خطی کتابخانه مرحوم استاد ملا عبدالرحمن احمدی چاغر، مکتوب در ۱۲۸۹ ق.

- ۱۳- شرح مثنوی مولوی (مخزن الاسرار)، اکبرآبادی، ولی محمد، به اهتمام نجیب مایل هروی، نشر قطره، تهران، ۱۳۸۳.
- ۱۴- علماءنا فی خدمۃ العلم و الدّین؛ مدرّس، الشّیخ عبدالکریم محمد، عتی بنشره: محمد علی القره‌داغی، دارالحرّیه للطباعه، بغداد ۱۹۸۳.
- ۱۵- فن نثر در ادب پارسی، خطیبی، حسین، انتشارات زوّار، چاپ دوم، تهران ۱۳۷۵.
- ۱۶- معرفی شخصیت و آثار علامه ملا حامد بیسارانی با تکیه بر تعلیقات او بر مثنوی، نقشبندی، عبدالستار، (پایان نامه کارشناسی ارشد ادبیات فارسی) دانشگاه گُردستان، سنندج ۱۳۸۶.
- ۱۷- مکاشفات رضوی در شرح مثنوی معنوی، لاهوری، محمدرضا، مقدمه و تصحیح: رضا روحانی، انتشارات سروش، تهران، ۱۳۸۱.
- ۱۸- یادای مه‌ردان (تذکار الرّجال)؛ مدرّس، الشّیخ عبدالکریم محمد، جلد دوم: مشایخ نقشبندی هورامان و...: مطبعه المجمع العلمی العراقی، بغداد ۱۴۰۳.

**Introduction and Stylistic and Semantic investigation of the
Manuscript of Mullah Hamed Bisarani's commentary on
"Masnavi Manavi"**

Ghahraman Shiri^۱, Abdossattar Naqshbandi^۲

Abstract

"Masnavi Manavi", the eternal masterpiece of "Molana Jalaluddin Mohammad Balkhi", has always been the subject of research and attention by the theologians, scholars and essayists, and since it is hard to understand, each one of them tried to interpret its complexities as much as they can, so that the followers can get blessed by this extended heavenly manna more than ever. "Allameh Molla Hamed Kateb Bisarani", is a great theologian and poet who lived in ۱۳th century AH, and tried this intention. He is probably the only one who interpreted "Masnavi" twice. Bisarani was a jurisprudent and a theologian, and has mastered the Islamic sciences and the mystic texts; He also spent many year in his own mystical journey, and this is why this commentary book is so important. He has been reminded of many valuable books other than "Masnavi". There is only one manuscript of his first commentary on "Masnavi", while there are several manuscripts of the second one available now. This essay introduces Bisarani and four versions of his second commentary on "Mathnavi" investigates their stylistic and semantic features.

Keywords: Molla Hamed Kateb-al-asrar Bisarani, Commentary on "Masnavi Manavi", Molana Jalaloddin, Mysticism, Naqshbandi Creed, Introduction of Manuscripts, Stylistics

^۱ - Department of Persian Language and Literature, Bu-Ali University, Hamedan, Iran (ghahreman.shiri@gmail.com)

^۲ - PhD student of Persian Language and Literature, Bu-Ali University, Hamedan, Iran (a.s.naqshbandi@gmail.com)

